

51

۱۰۰۰
۱
۱۹۲
باقی

اشباح الحرمین

۲
به نام او که خود خونهای شهیدانش شد

www.ketab.ir

بنیاد



نیم‌نگاهی به زندگی و اوج بندگی
سردار شهید کریم رجب‌پور

مصیب معصومیان

انتشارات شهید کاظمی



تخریجی ۲۵

مؤلفان: معصومیان، مصیب، ۱۳۴۷ - | عنوان و نام پدیدآور: تخریجی ۲۵
 تیم‌نگاهی به زندگی و اوج بندگی سردار شهید کریم رجب‌پور/ مصیب معصومیان. |
 مشخصات نشر: انتشارات شهید کاظمی، ۱۳۹۷ | مشخصات ظاهری: ۱۹۲ ص: |
 مصوبه: ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۵۷-۸۰-۸ | شابک: ۱۶- |
 وضعیت فهرست: فیس: | عنوان دیگر: تیم‌نگاهی به زندگی و اوج بندگی سردار
 شهید کریم رجب‌پور. | موضوع: حب پور، کریم، ۱۳۴۵-۱۳۴۲. | موضوع: جنگ
 ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۰ -- میدان -- سرگذشتنامه. | موضوع: Martyrs -- Iran
 Biography -- | موضوع: شهیدان -- ایران -- بازماندگان -- خاطرات. | موضوع:
 Diaries -- Survivors -- Iran -- Martyrs | رده بندی کنگره: ۳/۳۰۱۶۲۶ DSR
 ۱۳۹۷ | رده بندی دیویی: ۹۲۰۹۳۰۹۷۱۳۰۷ شماره کتابشناسی ملی: ۵۸۴۷۴۶۵

به کوشش: مصیب معصومیان قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان
 نوبت چاپ: اول / پاییز ۱۳۹۷ نشر شهید کاظمی
 ویراستار: فهیمه اسماعیلی شمارگان: ۱۰۰۰
 آماده‌سازی: مؤسسه شهید کاظمی شابک: ۸۰-۸۰-۷-۸۰-۸۰-۸
 مدیریت هنری: گروه هنری هشت پر/ علی سبحان‌زاده

تمامی حقوق برای نشر شهید کاظمی محفوظ است

دفتر مرکزی نشر و پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران،
 طبقه اول، فروشگاه ۱۳۱ شماره تماس: ۰۲۵-۳۷۸۴۰۸۴۴-۶
 سامانه پیام‌کوتاه: ۳۰۰۱۴۱۴۴۱ www.manvaketab.ir



i.instagram.com/nashre_shahidkazemi



telegram.me/nashreshahidkazemi

۱۳.....	شهادت اوج بندگی در کلام حضرت امام خمینی قدس سره
۱۳.....	شهادت و لشکره ۲۰ کربلا در کلام حضرت امام خامنه‌ای حفظه الله
۱۳.....	مقدمه

فصل اول؛

تخریبچی ۲۵ (خاطرات شهید)

۱۹.....	آهوی مادر
۴۷.....	روزهای تبلیغ
۴۹.....	قند مکرر
۵۲.....	در آغوش کریم
۶۴.....	تخریبچی ۲۵
۶۶.....	دو آینه
۷۰.....	باغ شهادت

۷۴	حسرت همیشگی
۷۸	شاید دیگر تو را ندیدم
۸۱	اسطوره
۸۳	آن سوتر از بهار
۸۵	غسل روزه های رقی
۸۹	الذت کار تو بودن
۹۱	شام آخر
۹۸	مربی شهادت
۱۰۲	او هنوز هست
۱۰۴	سجده شکر
۱۰۵	معبر بهشت
۱۰۷	سینه زنی سه شهید
۱۰۸	انار سرخ زمستان
۱۱۲	شمعی در تاریکی
۱۲۱	دو بال یک پرنده
۱۲۷	لاجرعه
۱۳۴	مثل یک کوه وسط خیابان
۱۳۷	نگاه به افق
۱۴۱	لبخندهای کریم
۱۴۹	روی ایوان نشستیم و گریستیم

فصل دوم؛

پرونده شماره ۳۵ (دستنوشته‌های شهید)

- ۱۵۷ متن دستنوشته «ولایت فقیه»
- ۱۶۱ متن دستنوشته «جهاد»
- ۱۶۴ متن دستنوشته «چرا به جبهه می‌رویم»

فصل سوم؛

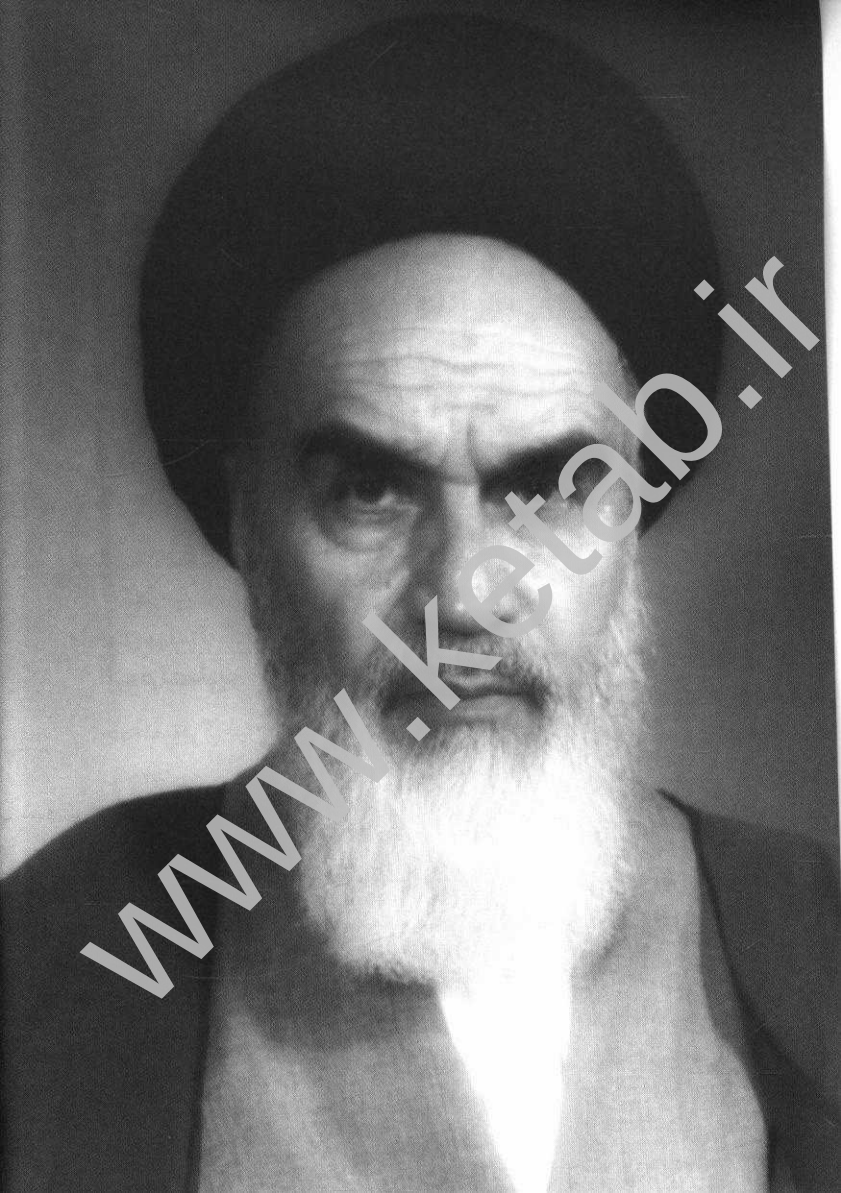
وصیت‌نامه

- ۱۶۷ متن کامل وصیت‌نامه شهید کریم رجب پور

فصل چهارم؛

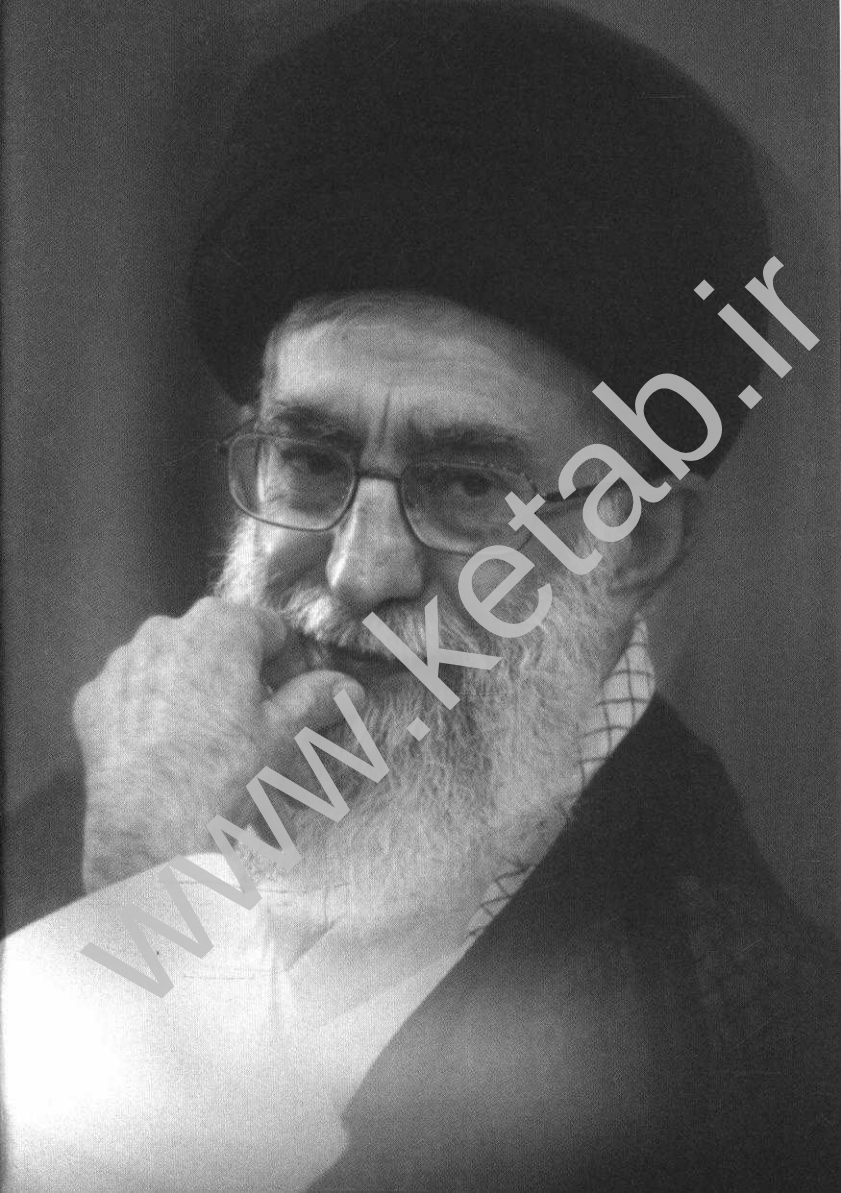
آلبوم تصاویر

- ۱۷۵ چند تصویر گلچین از شهید کریم رجب پور و دوستان



شهادت در راه خدا مسئله‌ای نیست که بشود با پیروزی در
صحنه‌های نبرد مقایسه شود، مقام شهادت خود، اوج بندگی و
سیرو سلوک در عالم معنویت است.





www.ketab.ir

«گاهی رنج و زحمت زنده نگهداشتن خون شهید، از خود شهادت کمتر نیست.»

«شهید، چیز عظیم و حقیقت شگفت‌آوری است. ما چون به مشاهده شهدا عادت کرده‌ایم و گذشت‌ها و ایثارها و عظمت‌ها و وصایا و راهی که آنها را به شهادت رساند، زیاد دیده‌ایم، عظمت این حقیقت نورانی و بهشتی برایمان مخفی می‌ماند؛ مثل عظمت خورشید و آفتاب که از شدت ظهور، برای کسانی که دائم در آفتابند، مخفی می‌ماند.»

کلام امام خامنه‌ای حفظه‌الله‌تعالی مهم‌ترین سند در نقش‌آفرینی رزمندگان شمالی در طرل جنگ است؛ آنجا که حضرت آقا درباره این لشکر و رزمندگان شمالی می‌فرماید:

«لشکر ویژه ۲۵ کربلا یک لشکر قوی، قدرتمند، خط‌شکن و خط‌نگهدار بود.»

«مازندران، رزمندگان و سرداران آن شجاعانه و فداکارانه و به تعبیر کامل مؤمنانه از دینشان دفاع کردند.»

«مردم مازندران جزو نقطه‌ای از کشور بودند که در همه فداکاری‌های جنگ، جای پای آن‌ها دیده می‌شود.»



مقدمه

کمی آن بود، کاپی با عنوان «بگذار نگاهت کنم» خاطرات مشترک شهیدان کریم رجب‌پور، هاشم آقاجانی و محمدعلی معصومیان به زیور طبع آراسته شده بود. کتاب در قطع جیبی چاپ و منتشر شد؛ اما آن کتاب به تنهایی زبان واکرده بود و از کم‌بودن خاطرات شکایت داشت. در آن صفحات به راحتی می‌دیدید که حق همه این شهیدان خصوصاً شهید کریم رجب‌پور ادا نشده است. این فرمانده حقی برگردن حقی دارد؛ حقی بزرگ، هرچند هرچه تلاش کنم، باز از پس ادای دین بر نمی‌آیم. دو سالی می‌شود که تصمیم بر جمع‌آوری خاطرات او گرفته‌ام. خاطر، مردی که در شلمچه، چشم‌ها را خیره کرده است.

کریم و هم‌رزم‌هایش به قصد انفجار پل ارتباطی کانال پورس ماهی، در عملیات کربلای ۵، همراه با بیش از صد کیلوگرم مواد منفجره تی‌ان‌تی، سی‌چهار، گوگرد، نیترات آمونیوم حرکت

می‌کنند؛ اما قبل از رسیدن به نقطه هدف، انفجار اتفاق می‌افتد. انفجار مهیبی که تا چند دقیقه هر دو طرف ایرانی و عراقی را در شوک و سکوت فرومی‌برد و...

تصمیمم برای جمع‌آوری این مجموعه را به تنها یادگار شهید، فرزندش دکتر مهدی رجب‌پور و برادر شهید، محمود رجب‌پور، اطلاع دادم؛ اما قسمتی از مشغله‌های من که حاصل کار برای شهدای مدافع حرم بود، این امر را به تأخیر می‌انداخت.

بالاخره ضبط صوتم را برداشتم و راه افتادم سمت روستای بیشه‌سر. قبل از رفتن به دست‌بوسی و دامن‌بوسی مادر شهید رجب‌پور، به گلزار شهیدان رفتم و بر سر مزار آقا کریم قرآن را باز کرده و چند آیه تلاوت کردم و هدیه دادم به روح شهید. از او خواستم کمکم کند تا این کار به سرانجام برسد.

از آنجا به منزل شهید رفتم. از قبل هماهنگ نکرده بودم؛ اما می‌دانم به خاطر دوستی و رفاقت دیرینه‌ام با این خانواده، حتماً پذیرای من خواهند بود. در زدم اما کسی جواب نداد. برادر شهید در همسایگی خانه پدری کریم زندگی می‌کند. در زدم، اینجا هم کسی در را باز نکرد. تلفن همراهم را برداشتم و با محمود تماس گرفتم. گوشی را برداشت و تا احوال‌پرسی کنم، خواهر شهید در را باز کرد و تعارف کرد و وارد شدم. مادرش از دور استقبال کرد. کهولت

سن مانع حرکتش شده است. وارد اتاق شدم. سجاده روبه رویش باز بود. چادرش چادر نماز بود. عطر مادرانه‌ای تمام خانه را گل باران کرده بود. چند عکس یادگاری گرفتم و به سجاده‌اش نگاه کردم: تسبیح بود و مهر و عکس کریم و...

عکس کریم را برداشت و گفت: «همیشه بعد از نماز با آقا کریم حرف می‌زنم»

از تصمیمم که گفتم، خیلی خوشحال شد؛ اما بعد به فکر فرو رفت و پرسید: «کسی کتاب می‌خونه؟» از این حرف تلخ، خنده‌ام گرفت!

این خانه مرا فرومی‌برد به دریای خاطراتم، به سال ۱۳۶۳. آن روزها که برای اولین بار می‌خاستم به جبهه بروم. وقتی شهید کریم رجب‌پور از مقصودم آگاه شد، آمد به خانه ما. وقتی در را باز کردم، دستم را گرفت و مرا به مزار شهدای روستایمان برد. کمی حرف زدیم. موقع خدا حافظی پانصد تومان هم داد و... که شرح مفصل این خاطره در متن آمده است.

حالا پس از گذشت بیش از سی سال، می‌خواهم به دوست شهیدم، کریم رجب‌پور دینم را ادا کنم. امیدوارم بپذیرد و مثل همیشه دستم را بگیرد و شفاعتم کند.

مصیب معصومیان